



۲۰۱۷/۰۱/۰۵

دوکتور نوراحمد خالدی

## آیا میتوان به ترجمه کتابهای تاریخی و فرهنگی توسط ایرانیها اعتماد کرد؟

سرزمینی که امروز بنام ایران شناخته میشود در زمان سلطان محمود غزنوی و سلسله های ما بعد آن بنام عراق شناخته میشد. عربها آنرا عراق عجم میگفتند. این حقیقت در اشعار شعرای زیادی منعکس شده است. اروپاییها آنرا پرشیا یا "پارس" میگفتند. در تمام کتابهای تاریخی باستانی اروپایی تا سال ۱۹۳۵م اسم پارس و پرشیا بکار رفته است. حالا شما اگر ترجمه این کتابها را توسط ایرانیها ورق بزنید به عوض فارس اسم "ایران" و به عوض پرشینز (فارسها) کلمه "ایرانیها" را بکار برده اند. سلیمان راوش در این مورد مینویسد: "بیشترین آثار محققین غربی که توسط پارسیان ترجمه گردیده، به ترجمه هایی آنها به خصوص در راستای مسایل این چینی نباید باور کنید. پارسیان، سخت در ترجمه های آثار دیگران جفا نموده اند و اصل امانت را رعایت نکرده اند. برای اینکه یقین تان حاصل شده باشد میتوانید مثلاً تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی و آثار بیرونی، همین چندتای مختصر که شاید در داخل افغانستان متن عربی آن پیدا شود. آن را گرفته با ترجمه شده آن که بو سیله پارسیان صورت گرفته مقایسه نماید خود به تفاوت اصل متن و تحریف آن از سوی مترجم واقف می شوید. مثلاً شما در خواهید یافت که در هر کجایی که عجم نوشته شده اصطلاح عجم را به اصطلاح "ایرانی" ترجمه نموده اند، نامهایی خراسان و سیستان و پارس همه را "ایران و ایرانی" ترجمه کرده اند" (از مقاله به پاسخ مراد آبادی در صفحه فیسبوک سلیمان راوش).

این موضوع برای مردم افغانستان و تمام کشورهای آسیای میانه اهمیت پیدا میکند چون جوانان آنها که بزبانهای اروپایی دسترسی ندارند ناگزیر به منابع ایرانی مراجعه میکنند. باید روشنی انداخت که ایران با موجودیت منابع سرشار نفت و گاز به تناسب افغانستان یک کشور به مراتب غنی تر است و با موجودیت ۸۰ میلیون نفوس بازار مناسب برای چاپ و نشر کتاب محسوب میگردد چون مردم قدرت خرید کتاب را دارند.

از جمله جعلیات ایرانیها، استفاده نادرست از نام ایران و ایرانی میباشد. بطور مثال "آریاناویجه" (زادگاه آریا ها) که در کتابهای معتبر ریگویدا و اوستا از آن یاد گردیده است در پامیر یا مناطق کوه هندوکش واقع بود. زردشت نیز در شهر بلهیکه یا بلخ بدنیا آمد در زمان پادشاهی غرغشت (گرشاسپ). گفته میشود که دین زردشتی در فاصله ۱۸۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد در این سرزمین شکل گرفت. در اوستا از شانزده شهر اهورایی که شامل

بلخ، کابل، هرات، بست، مرو و غیره است نام گرفته شده که از جمله ده شهر آن در سرزمین افغانستان امروزی واقع شده و هیچکدام در ایران امروزی نیست. به همین مناسبت یونانیها این سرزمین را در نقشه هایکه قبل از میلاد مسیح ترسیم شده و در کتابخانه اسکندریه موجود بود بنام "آریانا" یاد کرده اند که اسم باستانی سرزمینهای افغانستان میباشد. اسطوره های کیانیان و پیشدادیان بلخ و اولین پادشاه "یما" یا "جمشید" همه مربوط به همین مردم و همین سرزمینها بوده که امروز بنام افغانستان معروف است. حتی در افسانه های شاهنامه فردوسی، که زمینه حماسی پان ایرانیستها را میسازد، منظور از ایران سرزمینهای جنوب دریای آمو و توران سرزمینهای پار دریای آمو است نه قلمرو ایران امروزی و در تمام این افسانه ها هیچ اسمی از کوروش به اصطلاح "کبیر" به عنوان پادشاه این مردم برده نشده است. درحالیکه این سرزمینها در زمان هخامنشیان مورد هجوم و اشغال فارسها قرار گرفت اما مردم این سرزمینهای آریایی همیشه با آنها در جنگ بودند.

متعاقب هخامنشیها، دولتهای یونانی- بلخی، امپراطوری موری و یونانیها، امپراطوری کوشانی، یفتلیها، اشکانیهای پارتی برای صدها سال در این سرزمینها حکومت کردند. پارتیهای اشکانی که از مردم خراسان بودند با اشغال فارس دین زردشتی یا اوستایی خود را به فارس بردند و سرودهای شفاهی اوستا برای بار اول در زمان اینها بزبان پهلوی اشکانی (پارتی) بشکل کتاب نوشته شد. زبان پارتی زبان دری موجوده یا آنچه در ایران فارسی میگویند نیست. متعاقب آنها دین زردشتی دین رسمی ساسانیها هم گردید و این آنها بودند که به پیروی از اوستا سرزمین خود را "ارانشهر" میگفتند در حالیکه آنها مردمانی متفاوت با زبانی متفاوت بوده و سرزمین آنها هزاران کیلومتر با "اران" و "آریاناویجه" اصلی فاصله داشتند و زبان آنها هم پهلوی ساسانی بود در حالیکه در عین زمان مردم بلخ و اطراف آن بزبان دری تکلم میکردند که از ترکیب زبانهای سغدی، تخاری و پارتی تکامل یافته بود. به تعریف فرهنگ عمید زبان دری زبان مردم خراسان بود که بعد از پهلوی با اندک تغییری زبان فارسی موجوده در ایران گردید.

حتی معروفترین دانشمندان علوم باستانشناسی و ژنتیک ایرانی به مهاجرت آریاییها، اگر ما مردم شهرهای اهورایی اوستا را به این صفت یاد کنیم، به فارس معتقد نیستند بنابر آن نمیتوان مردم فارس را آریایی نیز دانست. اما متأسفانه ایرانیها در زیر تبلیغات اروپایی و هیتلری نژاد برتر آریایی (اروپاییها زادگاه این مردم را شمال قفقاز و جنوب روسیه میدانستند و اسم آریا را از کتابهای ریگویدا و اوستا دزدیدند) به یکبارگی یما و جمشید را از خود ساختند در همه جا به عوض اسم آریانا از اسم ایران که مشتق شده از آریانا ویجه است استفاده میکنند و این استفاده نادرست سبب سردرگمی عظیمی شده و با جعلکارهای بیشماری از جمله کتیبه های جعلی تخت جمشید، بیستون و منشور جعلی کوروش به تحریف تاریخ باستان این سرزمین ها پرداخته اند. این جعلکارها و بکاربردن جعلیات ایران بزرگ سبب شده بسیاریها ایران امروزی را با آریانای تاریخی اشتباه کنند. در کتابهای چاپ ایران مردم زمان هخامنشیها و کوروش را "ایرانی" میگویند در حالیکه آریانا ویجه و سایر شهرهای آریایی در فارس نبودند و مرکز پادشاهی هخامنشیها هم در نزدیکی بغداد امروزی بوده و زبان هخامنشیان نیز "آرامی" بود که هیچ ارتباطی با زبانهای مردم بلخ و خراسان نداشت.

پایان